



بررسی مقایسه‌ای راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با رژیم صهیونیستی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳

ابراهیم طاهری^۱ | سید حامد سعیدی^۲

چکیده

زمانی که تئودور هرتزل نظریه پرداز جنبش سیاسی صهیونیسم، کتاب دولت یهودی را می‌نوشت در ذهن خود آرمان دولت یهودی را می‌پروراند. مدت‌ها بعد با همراهی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا و انگلستان این امر محقق و دولت یهودی در سرزمین‌های اشغالی شکل گرفت. از زمان شکل‌گیری اسرائیل در خاورمیانه کشورهای مختلف اسلامی، راهبردهای مختلفی برای مواجهه با این رژیم در پیش گرفته‌اند. سؤال پژوهش این است که راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با اسرائیل دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟ هدف این پژوهش بررسی مقایسه‌ای راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با اسرائیل با بهره‌گیری از روش پژوهش کیفی مقایسه‌ای و رویکرد تطبیق نظریه با مورد است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده در حالی که راهبرد ایران بر مبنای موازنه‌گری سخت نظامی و شبکه‌بازدارندگی نامتقارن باهدف مهار و سپس کوچک‌سازی این رژیم و نهایتاً وارد آوردن ضربه نهایی متمرکز شده است، راهبرد اعراب به‌ویژه از ۱۹۷۹م در قالب راهبرد مصون‌سازی به نحو بهتری قابل درک است.

واژگان کلیدی: ایران، اعراب، راهبرد، موازنه‌گری، مصون‌سازی

شماره ۴ (۳۵)

سال ۱۱
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۰/۲۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۵/۲۲
صص: ۲۸-۴۵



DOI: 10.27834/CSIW.2401.1351.4.35.2

^۱ دانشیار علوم سیاسی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران. etaheri@yazd.ac.ir

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای/خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه یزد، یزد، ایران. sayedhameds42@gmail.com

استناد: طاهری، ابراهیم و سعیدی، سید حامد. (۱۴۰۳). بررسی مقایسه‌ای راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با رژیم صهیونیستی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳. بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۱(۴)، ۲۸-۴۵.



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

زمانی که تئودور هرتزل، نظریه پرداز سیاسی جنبش صهیونیسم، کتاب «دولت یهود» را می نوشت، قصد داشت بر پایه الگوی دولت- ملت اروپایی، برای یهودیان، زمینه های ایدئولوژیک دولت یهودی را فراهم آورد. در واقع وی تلاش می کرد با سیاسی کردن هویت یهودیان، زمینه ایجاد تشکیل دولتی یهودی را فراهم آورد (Hertzfel, 1896). از زمانی که هرتزل زمینه های ایدئولوژیک دولت یهودی را در اثر تأثیرگذار خویش تعریف کرد تا زمانی که رژیم صهیونیستی سال ۱۹۴۸ در سرزمین های اشغالی پایه گذاری شد، بیش از نیم قرن گذشت. آرمان تئودور هرتزل برای داشتن دولتی یهودی در ۱۹۴۸ نهایی شد. البته نمی توان از نقش بریتانیای کبیر در واقعیت بخشی به آرمان یهودیان چشم پوشی کرد. در واقع یهودیان به خوبی درک کرده بودند که اگر بخواهند دولتی داشته باشند از مسیر حمایت و همراهی بریتانیا به عنوان قدرت برتر آن زمان در نظام بین الملل امکان پذیر است. گفته شده که بریتانیا سه پیشنهاد را برای تشکیل دولت به سردمداران یهودی داده است. از جمله آن ها می توان به آرژانتین، اوگاندا و کنیا اشاره کرد (Zeydabadi, 2003: 6). اما هر سه مکان به دلایل مذهبی- صهیونیستی رد شدند. در این رابطه می بایست رضایت خاطر سلطان عثمانی فراهم می آمد ولی عبدالحمید دوم با دوراندیشی این پیشنهاد را رد کرد. انگلیسی ها که از طریق مذاکره و دیپلماسی نتوانستند به هدف خود دست پیدا کنند منتظر فرصت ماندند و جنگ جهانی اول، این فرصت را در اختیار آن ها قرار داد. عثمانی ضعیف شده قادر به دفاع از خویش نبود و در نهایت با کشیده شدن به جنگ اول جهانی شکست خورده و تجزیه می شد؛ همان طور که در قالب موافقت نامه سایکس- پیکو وعده تجزیه آن داده شده بود. وعده یک وطن برای یهودیان در قالب اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷م نهایی شد. در دوره بعد از جنگ جهانی اول، قیمومیت فلسطین اشغالی به انگلستان واگذار شد (Dashti Et al, 2023:85).

همه چیز برای شکل گیری دولت یهودی در سرزمین های اشغالی فراهم آمده بود. گفته می شد جمعیت فلسطینی ها نزدیک به یک میلیون و دویست هزار نفر و یهودیان کمتر شصدهزار نفر بودند. در همین زمان، خرید سرزمین های فلسطین توسط یهودیان باهدف کشت مزارع بیشتر شد. هم زمان و در خفا، زمینه سازی برای شکل دهی به گروهی شبه نظامی باهدف فراهم آوردن زمینه اعلام موجودیت دولت یهود در دستور کار قرار گرفت. این مسئله نزدیک به ۳۰ سال به طول انجامید.

نهایتاً با هماهنگی میان قدرت‌های بزرگ در ۱۹۴۸ میلادی، دولت یهودی اعلام موجودیت کرد. البته یک سال قبل یعنی در ۱۹۴۷ قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل موسوم به قطعنامه تقسیم بر تشکیل دو دولت یهودی و فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی تأکید می‌کرد. قطعنامه‌ای که بیش از ۵۵ درصد از سرزمین‌های فلسطین را در اختیار یهودیان مهاجر برای تشکیل دولت یهودی قرار می‌داد.

۱- ادبیات پژوهش

رژیم صهیونیستی از بدو تأسیس، سبب ایجاد بحران‌های زیادی در منطقه غرب آسیا شده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت در همه بحران‌های منطقه‌ای این رژیم نقش زیادی دارد. به همین خاطر از زمان تأسیس صهیونیسم در منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای تلاش کرده‌اند با آن به مقابله برخیزند که البته شیوه‌های مواجهه‌ای از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده است. با وجود این، در این رابطه پژوهشگرانی به صورت خاص به بخش‌هایی از بررسی راهبرد سیاسی-امنیتی هریک از دو مجموعه به صورت مستقل پرداخته‌اند، اما پژوهشی که این مسئله را به صورت مقایسه‌ای مورد توجه قرار دهد صورت نپذیرفته است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

گوزانسکی و زالایت (۲۰۲۴)، «در عربستان سعودی جدید: مصون‌سازی و تنش‌زدایی در سیاست خارجی سعودی»، در تلاش هستند تا اثبات کنند که عربستان سعودی از ۲۰۲۰ میلادی در مسیری متفاوت از ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ عمل کرده است. به گونه‌ای که این کشور تلاش می‌کند با قرار دادن خویش به عنوان کانون کشورهای عربی نقش بیشتری را در امور جهانی از جمله منطقه غرب آسیا ایفا کند. در این راستا بهره برداری از سیاست شکست خورده استفاده از زور توسط سعودی‌ها کنار گذاشته شده است. در نتیجه رویکرد این کشور به‌ویژه در مسئله فلسطین نیز دچار تغییرات راهبردی شده است.

موده‌فورال باقی (۲۰۲۲) در «از دشمنان تا دوستان: عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و اسرائیل»، به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین عامل عادی‌سازی رابطه میان اسرائیل و امارات متحده عربی تهدید انگاری ایران توسط دو کنشگر است. در نتیجه هویت جمعی از طریق فرایندهای سیستماتیک در قالب وابستگی متقابل و نزدیکی به ایالات متحده آمریکا رخ داده است. در نتیجه

این هویت جمعی تقویت کننده و عادی ساز رابطه میان کشورهای بی است که در گذشته به عنوان دشمن به همدیگر می نگریستند.

کیایی و زارعی (۱۳۹۸)، «تقابل راهبردی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در منطقه استراتژیک قفقاز جنوبی»، به این نتیجه رسیده اند که حضور اسرائیل در منطقه اورآسیا به تهدیدی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است؛ به گونه ای که در صورت عدم مدیریت صحیح می تواند منجر به یک درگیری میان ایران و برخی از کشورهای منطقه ای شود.

جعفرزاده، آذین و جعفری نژاد (۱۳۹۷) در مقاله «تهدیدات اسرائیل و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در مقابله با آن»، بر این باور است که ایران با توجه به تهدیداتی که برای خویش از سمت اسرائیل متصور است، تلاش می کند با بهره گیری از ظرفیت های قدرت نرم از جمله مذهب تشیع و تشکیل جبهه مقاومت این رژیم را مهار کند. در واقع نویسندگان بر این باور هستند که این استراتژی ایران منجر به کاهش تهدیدات نسبت به جمهوری اسلامی ایران شده است.

آدمی، نظیفی نائینی و بیژن (۱۳۹۷) در «اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری های دوجانبه»، به بررسی این مسئله پرداخته اند که به موازات مجموعه ای از تحولات در منطقه از جمله قدرت فزاینده ایران و نگرانی از خروج آمریکا از منطقه، دست به موازنه سازی علیه جمهوری اسلامی ایران زده اند. در واقع نویسندگان معتقدند که اسرائیل و عربستان سعودی در قالب موازنه ای ناقص تلاش کرده اند در مسیر مقابله با تهدیدات متصور در محیط منطقه ای خاورمیانه به ویژه قدرت فزاینده شیعیان به رهبری ایران حرکت کنند.

قاسمی، جمشیدی و محسنی (۱۳۹۷) در «عربستان سعودی و بازدارندگی شبکه ای علیه جمهوری اسلامی ایران»، اعتقاد دارند که عربستان سعودی که طی انقلاب های عربی - اسلامی در کشورهای منطقه احساس خلاء قدرت می کرد و باور داشت که ایران به دنبال پر کردن خلاء به وجود آمده بود، تلاش دارد از طریق ایجاد شبکه بازدارندگی در محیط منطقه ای و فرامنطقه ای با تهدیدات پیش رو مواجه شود. این امر البته خود را در قالب های اقتصادی و سیاسی - امنیتی به میزان بیشتری نشان داده است. از آنجایی که تاکنون پژوهشی به صورت مقایسه ای راهبرد سیاسی - امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با اسرائیل را مورد توجه قرار نداده است، این پژوهش قصد دارد مسئله را مورد واکاوی قرار دهد. در این راستا به نظر می آید راهبرد سیاسی - امنیتی ایران، در قالب هایی همچون

مه‌ار، کوچک‌سازی و وارد آوردن ضربه نهایی قابلیت تحلیلی دارد. این در حالی است که راهبرد سیاسی-امنیتی اعراب در قالب مصون‌سازی معنا پیدا می‌کند. به همین خاطر، برخلاف دوره قبل از ۱۹۷۹ م، عمده کشورهای عربی به دو شیوه گسترش همکاری‌های دیپلماتیک و عمق بخشیدن به روابط اقتصادی تلاش کرده‌اند واقعیت وجودی رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسند. تاکنون پژوهشی مستقلی که به صورت مقایسه‌ای به راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب در مواجهه با پدیده رژیم صهیونیستی پردازد انجام نشده است. به همین خاطر این پژوهش قصد دارد نشان دهد درحالی که راهبرد ایران از نوع موازنه‌گری سخت نظامی است، راهبرد سیاسی-امنیتی اعراب از نوع مصون‌سازی است. روش این پژوهش از نوع کیفی مقایسه‌ای با بهره‌گیری از رویکرد تطبیق مورد با نظریه است. به این صورت که در ابتدا راهبردهای سیاسی-امنیتی کشورها در عرصه بین‌المللی شناسایی می‌شوند. سپس در مرحله بعد شاخص‌های مربوط به راهبردهای موازنه‌گری سخت نظامی و مصون‌سازی احصا شده و در مورد ایران و اعراب نسبت به رژیم صهیونیستی عملیاتی و مقایسه شده است.

۲- راهبرد سیاسی-امنیتی دولت‌ها در حوزه روابط بین‌الملل

به دلیل ظهور و نفوذ دولت‌های درجه دوم در نظام بین‌الملل توجه به راهبرد سیاست خارجی آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. به طور سنتی گفته شده است که قدرت‌های درجه دوم زمانی که قدرت در نظام بین‌الملل در حال تغییر است، حرکت آن‌ها به سمت طرف ضعیف‌تر می‌باشد تا از این طریق تهدید طرف قوی‌تر را نسبت به خود برطرف سازند (Waltz, 1979: 127). در واقع شارحین نظریه نظام موازنه قوای سنتی بر این باورند که دولت‌ها در شرایط ظهور ریسک رفتار دوگانه، موازنه‌گری^۱ و سرسپردگی^۲ یا دنباله‌روی را انتخاب می‌کنند (Kaufman, 2008: Clady, 2004: Sweeny & Fritz, 2015). موازنه‌گری به وضعیتی اشاره دارد که در قالب آن تلاش می‌شود به لحاظ سیاسی و نظامی از ظهور یک دولت به‌عنوان هژمون جلوگیری به عمل آید. این در حالی است که دنباله‌روی اشاره به رفتاری دارد که در چهارچوب آن دولت مورد تهدید با منبع تهدید متحد می‌شود. با وجود این، اعمال این دو الگوی رفتاری بر کنش کنشگران در شرایط پیچیدگی

¹ Balancing

² Ban Wagoning

نظام بین‌الملل امری سخت و به نظر ناممکن است. به همین خاطر اندیشمندان از الگوهای رفتاری دیگری در شرایط ظهور ریسک در قالب‌هایی همچون انطباق، احاله مسئولیت، موازنه نرم، موازنه گری- نهادسازی و مصون‌سازی سخن می‌گویند. در واقع این راهبردها در شرایط جدیدی که قدرت‌های نوظهوری در عرصه بین‌الملل ایفای نقش می‌کنند مورد توجه قرار گرفته است (Chandra, 2018: 420).

راهبرد انطباق در نظام بین‌الملل اشاره به سیاست‌پذیرش و هماهنگ‌شدن با نظم بین‌المللی و حذف یا کاهش چشمگیر دشمنی بین قدرت‌های بزرگ و نوظهور دارد. فرآیند انطباق در سیاست بین‌الملل کاملاً پیچیده است، به خصوص که شامل همسویی با وضع موجود، اشتراک در نقش رهبری مطابق با عضویت نهادی و پذیرش حوزه‌های نفوذ می‌شود. انطباق از نظر برخی از اندیشمندان، به منزله ایجاد صلح پایدار^۱ یا صلح عمیق^۲، به وسیله کنشگران قدرتمند با اشاره به مفهوم صلح گرم^۳ کنت بولدینگ است. دیگران از سه نوع نظم سخن می‌گویند: جنگ، صلح سرد^۴ (ثبات مبتنی بر رقابت و بازدارندگی چندجانبه) یا صلح گرم (ثبات مبتنی بر همکاری و تضمین‌های چندجانبه) و همه این‌ها البته در قالب راهبرد انطباق تعریف می‌شود (Paul, 2007: 4-5).

علاوه بر راهبرد انطباق، اندیشمندان از راهبردهای دیگری در ارتباط با قدرت‌های نوظهور سخن به میان آورده‌اند. برای نمونه جان مرشایمر، بر این عقیده است که هنگامی که یک دولت با یک تهدید فوری روبرو می‌شود، از راهبردهای سرسپردگی، موازنه گری، مماشات و احاله مسئولیت برای مواجهه با قدرت نوظهور استفاده می‌کند. راهبرد سرسپردگی زمانی رخ می‌دهد که یک کنشگر انتظار سودی را در نتیجه همراهی با قدرت برتر برای خویش ترسیم می‌کند. گفته شده است که این راهبرد مربوط به ضعف است. در مورد راهبرد دوم، مرشایمر بر این باور است که دولت‌ها، مهاجم را در مسیری صلح‌آمیزتر قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که منجر به حفظ وضع موجود شود. آن‌ها با قدرتی با تمایلات هژمونیک این گونه رفتار می‌کنند، چراکه احساس می‌کنند آسیب‌پذیر هستند. در قالب

¹ Sustained Peace

² Deep Peace

³ Warm Peace

⁴ Cold Peace

این راهبرد، به مهاجم امتیازی داده می‌شود به این امید که بتوان آن را متوقف و از جنگ جلوگیری کرد (Treisman, 2004: 346).

در مورد راهبرد مصون‌سازی گفته شده که ترکیبی از دو راهبرد موازنه‌گری و سرسپردگی است (Wilkins, 2021: 93). مصون‌سازی، راهبرد اصلی سیاسی قدرت‌های میانی در نظام بین‌الملل معاصر است؛ برای مثال گفته می‌شود ژاپن در آسیای جنوب شرقی، برای مواجهه با ریسک ظهور چین از این راهبرد پیروی می‌کند. در مورد راهبرد مصون‌سازی، دنی روی بر این باور است که دولت‌ها در برابر قدرت بالقوه ظهور یک هژمون منطقه‌ای، چهار انتخاب دارند: موازنه‌گری، سرسپردگی، درگیرسازی و مصون‌سازی. دولت‌ها در شرایطی به سمت راهبرد مصون‌سازی حرکت می‌کنند که با درجه بالایی از پیچیدگی و ابهام در مورد تمایلات واقعی یک قدرت نوظهور روبرو هستند. در نتیجه گفته شده است که مصون‌سازی به‌عنوان راهبردی عمومی در نظر گرفته می‌شود که در قالب آن یک قدرت میانی بیش از یک گزینه راهبردی برای امکان ظهور یک تهدید امنیتی در آینده بهره می‌گیرد. قدرت‌های میانی ممکن است به طور هم‌زمان از راهبرد مصون‌سازی نرم و سخت برای مقابله با ریسک ناشی از تهدید یک قدرت نوظهور استفاده کنند. مصون‌سازی نرم شامل حوزه‌های دیپلماتیک و اقتصادی می‌شود. به‌واقع، در این دو حوزه روابط را گسترش می‌دهند. مصون‌سازی سخت شامل به‌کارگیری راهبردهایی که شبیه به موازنه‌گری است می‌باشد. در واقع در این قالب، بالابردن ظرفیت‌های دفاعی یا درپیش‌گرفتن راهبرد اتحاد با یک قدرت دیگر برای مقابله با ریسک نوظهور اهمیت پیدا می‌کند (Vidal & Pelegrin, 2018: 3-4).

موازنه‌نرم از دیگر راهبردهایی است که کشورها برای مقابله با ریسک ظهور یک قدرت جدید استفاده می‌کنند. تلاش برای مقابله با هژمونی آمریکا، تک قطبی‌گری و سلسله‌مراتب در نظم جهانی، از جمله مهم‌ترین اهداف، موازنه‌نرم است. در واقع گفته شده است دولت‌های ضعیف‌تر به‌منظور محدود کردن هژمونی آمریکا، از ابزارهای غیرنظامی از قبیل نهادهای بین‌المللی، ظرفیت‌های اقتصادی و تفسیر سفت‌وسخت بی‌طرفی بهره می‌گیرند. در نتیجه می‌توان گفت موازنه نرم، راهبرد دولت‌های درجه دوم به‌منظور تأخیر و پایان بخشیدن به اقدامات جنگی ایالات متحده آمریکا است. در واقع موازنه نرم، جایگزین موازنه سخت شده است و از این طریق قدرت‌های درجه دوم، از دومی برای مقابله با هژمونی آمریکا در عرصه بین‌الملل استفاده می‌کنند. مهم‌ترین مصداق در این رابطه

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی است. جوزف جوف به درستی اقدام هماهنگ فرانسه، آلمان و روسیه در برابر حمله آمریکا به عراق را در قالب این راهبرد توجیه می‌کند. به لحاظ تاریخی نیز، بعد از جنگ فرانسه-پروس در ۱۸۷۰، آلمان متحد شده با همراهی اتریش، بریتانیا و روسیه در برابر فرانسه دست به موازنه زد؛ بنابراین می‌توان گفت عدم تقارن می‌تواند منجر به شکل‌دهی به موازنه نرم از سوی قدرت ضعیف‌تر شود.

۳- راهبرد سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به رژیم صهیونیستی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳

وقوع انقلاب اسلامی در ایران بر نوع مواجهه با پدیده اسرائیل اثر گذاشت (Simon, 2010). در نتیجه ایران و اسرائیل به یک‌دیگر به‌عنوان رقیبی برای قدرت و نفوذ در منطقه می‌نگرند (Kaye et. al, 2011: 12). بعد از انقلاب ۱۳۵۷، جمهوری اسلامی ایران راهبرد سیاسی- امنیتی خود نسبت به اسرائیل را کاملاً تغییر داد (Bartal, 2023: 117). در حالی که اعراب به رهبری مصر تلاش می‌کردند از طریق استراتژی مواجهه مستقیم این رژیم را نابود کنند، ایران از یک استراتژی سه‌مرحله‌ای و غیرمستقیم برای مقابله با پدیده اسرائیل در خاورمیانه بهره می‌گیرد.

۳-۱- راهبرد مهار رژیم صهیونیستی

در قالب مرحله اول این استراتژی، جمهوری اسلامی ایران قصد داشت اسرائیل را مهار کند، به‌گونه‌ای که سرزمین‌های بیشتری از جهان عرب و کشورهای اطراف خویش را تصرف ننماید. ایران برای تحقق این آرمان، تلاش کرد از راهبرد بازدارندگی شبکه‌ای نامتقارن بر علیه اسرائیل استفاده کند. در قالب این شبکه، راهبرد دفاع جمعی یک اولویت است (Qasemi, 2014: 192). در این شبکه نایبان منطقه‌ای ایران در منطقه شامات از جمله حزب‌الله در لبنان، حماس در فلسطین اشغالی و بشار اسد در سوریه در تلاش هستند جلوی پیشروی رژیم صهیونیستی در مرزهای مشترک را سد کنند (Jansis & Ismaili, 2016: 54). پیوند با حزب‌الله از طریق جامعه شیعی لبنان امکان‌پذیر شده است. از ۱۹۸۲ روابط میان ایران و لبنان در نتیجه ظهور حزب‌الله در همین سال متحول شده است؛ حزب‌الله به‌عنوان یک نیروی رزمی آزمایش‌شده و با پشتوانه مردمی در میان جامعه شیعی لبنان، به ایران این امکان را می‌دهد که دامنه نفوذ خود را تا اسرائیل گسترش دهد (Akbarzadeh, 2019).

321). برای ایجاد بازدارندگی در برابر این رژیم، ایران از نایبان منطقه‌ای خویش حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و ایدئولوژیکی به عمل می‌آورد (Hokayem, 2010: 1). محور دوم این استراتژی و شبکه، سوریه است که از زمان وقوع انقلاب ایران در ۱۹۷۹م به متحد راهبردی ایران در منطقه شامات برای مقابله با نفوذ اسرائیل و آمریکا تبدیل شده است. مهم‌ترین عوامل شکل دهنده به اتحاد ایران و سوریه شامل موضوع عراق و لبنان، رابطه با کنشگران فرمانطقه‌ای از جمله روسیه و آمریکا و نهایتاً دشمنی و مخالفت با اسرائیل را ذکر کرد (Wastnidge, 2017: 149). اهمیت مسئله زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم سوریه بلندی‌های جولان را در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ با اسرائیل از دست داد و این مکان تا کنون در اشغال رژیم اسرائیل است. از آن زمان تا به حال این فلات استراتژیک موضوع مناقشه بین دو کشور بوده است (Inbar, 2011: 1).

ایران از سوریه حمایت مالی و تسلیحاتی به عمل می‌آورد. برای مثال گفته شده است در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ میلادی، دو وام به مبلغ یک میلیارد دلار به حکومت سوریه اعطاء کرده است (Middle East Monitor, 2015). علاوه بر این، ایران طی دوره بعد از انقلاب تلاش کرده است که جنبش‌های جهادی منطقه از جمله جنبش اخوانی حماس، حمایت مالی و تسلیحاتی به عمل آورد. به همین دلیل طی سال‌های اخیر از طریق این جنبش، بازدارندگی برای مهار اسرائیل را با همراهی سوریه و حزب الله پیگیری کرده است. در سال ۲۰۰۶، پس از پیروزی حماس در انتخابات شورای قانون‌گذاری فلسطین روابط ایران و حماس متحول شد و ایران متعهد به کمک سالانه ۲۵۰ میلیون دلاری به فلسطین شد (Rezeg, 2020: 391)؛ هرچند با اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران از مقدار این کمک‌ها کاسته شده است.

۲-۳- راهبرد کوچک‌سازی رژیم صهیونیستی

راهبرد مهار ایران از طریق بازدارندگی شبکه نامتقارن موفق بوده است. به همین دلیل ایران در مسیر گام دوم حرکت کرده است. در قالب استراتژی کوچک‌سازی، تلاش دارد سرزمین‌های تصرف شده از کشورهای عربی در جنگ سال ۱۹۶۷م را پس بگیرد. برخلاف گام اول که راهبرد ایران حالت تدافعی دارد، گام دوم حالت تهاجمی‌تری به خود می‌گیرد و نایبان منطقه‌ای ایران در تلاش هستند ابتکار عمل را به دست گیرند. آن‌ها سه منطقه رژیم صهیونیستی را مورد حمله قرار خواهند داد؛ از بلندی‌های جولان در سوریه، جنوب لبنان و نوار غزه. دوره دوم از ۱۲ جولای تا ۱۴

آگوست ۲۰۰۶م آغاز شد؛ جایی که حزب الله با حمایت مالی و تسلیحاتی ایران موفق شد رژیم صهیونیستی را از جنوب لبنان خارج سازد (Hussain, 2007: 17). اسرائیل قبل تر نیز در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۲م به جنوب لبنان حمله و آن را اشغال کرد و به راحتی منطقه را تخریب نمود (Naor & Lewin, 2023: 219). اما نبرد ۲۰۰۶م منجر به از بین رفتن توان بازدارندگی اسرائیل در برابر کنشگران غیردولتی از جمله حزب الله شد. در این نبرد ۱۶۰ نیروی ارتش اسرائیل کشته شدند. در طول دوره از ۱۲ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۲۰۰۶، نزدیک به ۴۰۰۰ موشک به شمال اسرائیل اصابت کرد و مناطقی را تا جنوب مراکز اصلی جمعیت تل آویو تهدید کرد؛ بیش از ۳۰۰۰۰۰ اسرائیلی شمال این سرزمین را تخلیه کردند (Palmieriet. al., 2008: 4)، نهایتاً اینکه رهبری سیاسی اسرائیل کاملاً زیر سؤال رفت. برای اولین بار بود که حزب الله به جهان اسلام و جهان عرب یادآوری می‌کرد که می‌تواند تاریخ منطقه را با رویکردی جدید بنویسد. این امر باعث شد دیگر گروه‌های اسلامی از جمله حماس نیز اعتماد به نفس لازم برای مقابله با اسرائیل و هژمونی غربی را به دست آورد. به همین جهت بود که طی سال‌های ۲۰۰۷، قسام با ۱۱۵ راکت و حماس در ۲۰۰۸م از خاک غزه با حدود ۱۵۴۰ راکت، اسرائیل را هدف قرار دادند (Jhonson, 2011: 96).

در آخرین حمله یعنی حمله اخیر «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، (Buheji & Al- (Muhannadi, 2023: 15)، گفته می‌شود حماس با ۵۰۰۰ موشک به اسرائیل حمله کرده است. این حمله نیز همچون حمله حزب الله به اسرائیل در ۲۰۰۶ میلادی باعث آسیب به حیثیت نظامی اسرائیل شده است. به خصوص که بخش زیادی از موشک‌ها از سامانه دفاع موشکی اسرائیل موسوم به «گنبد آهنین» عبور کرده‌اند و باعث آسیب و تخریب زیادی شده است؛ سامانه‌ای که گفته می‌شد قادر است تا ۹۰ درصد مانع از عبور موشک‌ها شود (Landau & Bermant, 2011: 37). اگرچه ایران در قالب راهبرد اول موفق به مهار اسرائیل شده اما در مورد میزان موفقیت راهبرد دوم نمی‌توان با قطعیت سخن گفت.

۳-۳- راهبرد وارد آوردن ضربه نهایی به رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران در تلاش است با تحقق دو راهبرد مهار و کوچک سازی، ضربه نهایی را به این رژیم وارد آورد. بنابراین دو راهبرد پیش گفته می‌تواند مقدمه‌ای برای وارد آوردن ضربه نهایی باشد. با وجود این به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها برای وارد آوردن ضربه نهایی به دو شیوه عمل

خواهند کرد. در قالب رویکرد اول ایرانی‌ها، برای حل نهایی مسئله فلسطین در کنار حفظ آمادگی نظامی، راه حلی دمکراتیک را پیشنهاد می‌دهند: جمهوری اسلامی ایران معتقد است که راه‌حل این مشکل را مردم فلسطین تنها از طریق رفراندوم می‌توانند بیابند (Daneshfar & Maarouf, 2022: 69). این راه حل در سال ۱۳۹۸ توسط رهبر جمهوری اسلامی ایران، ارائه شده است. ایران مدعی است که با بازگرداندن آوارگان فلسطینی، همه پرس‌های عمومی در سرزمین‌های اشغالی برگزار شود. البته یقیناً رژیم صهیونیستی چنین راه کاری را نخواهد پذیرفت، چرا که آمارها به نفع این رژیم نیست. گفته می‌شود بیش از ۲,۵ میلیون عرب سنی در اسرائیل کنونی زندگی می‌کنند، نزدیک به ۲ میلیون نفر در نوار غزه، بیش از ۴ میلیون آواره فلسطینی در اردن، سوریه و مصر زندگی می‌کنند. بنابراین بنظر می‌رسد که اگر از جمعیت ۹ میلیونی اسرائیل، ۲,۵ میلیون نفر را کم کنیم کمتر از ۷,۵ میلیون نفر باقی می‌مانند. با این محاسبه یقیناً در صورت برگزار همه پرس‌ها، رژیم صهیونیستی بازنده بازی این بزرگ خواهد بود. حال اگر راه حل دمکراتیک کارساز نباشد، آیا ایران به سمت وارد آوردن ضربه مستقیم نظامی حرکت می‌کند؟ پاسخ دقیقی در این رابطه وجود ندارد. برای مثال در حالی که اسرائیل، سرزمین‌های تحت کنترل مردم فلسطین را با خاک یکسان کرده است اما اقدامات ایران در این رابطه حکایت از این دارد که این کنش گر تمایلی به گسترش جنگ به سطح منطقه خاورمیانه ندارد.

در واقع جمهوری اسلامی ایران، به دنبال سرایت جنگ به درون لبنان و حتی سوریه نیست. اما بایستی گفت این کشور آمادگی این را خواهد داشت که اسرائیل را وارد یک درگیری فرسایشی در منطقه نماید تا از این طریق فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر این رژیم بیشتر از گذشته شود و ظرفیت‌های اقتصادی، سیاسی-دیپلماتیک و نظامی-امنیتی آن به تحلیل رود. در نتیجه ایران به دنبال ضعیف کردن این دولت در منطقه است. برای مثال به لحاظ اقتصادی گفته می‌شود که اسرائیل روزانه به میزان ۲۲۰ میلیون دلار برای جنگ در عزه هزینه می‌کند. به همین دلیل ادامه جنگ در منطقه می‌تواند این دولت را کاملاً تحت فشار قرار دهد (Washingtonpost, 2024). به علاوه، جمهوری اسلامی ایران، برای وارد آوردن ضربه مستقیم نظامی، با یک چالش جدی یعنی هسته‌ای بودن رژیم صهیونیستی روبه‌رو است. در نتیجه در حال حاضر گزینه ایران به احتمال زیاد حمله مستقیم نظامی نخواهد بود مگر این که شرایط خاصی پیش آید.

۴- راهبرد سیاسی- امنیتی اعراب برای مواجهه با رژیم صهیونیستی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳

پیمان کمپ دیوید که پس از دوازده روز مذاکرات مخفی و با میانجی‌گری ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸م توسط انورسادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، و مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی امضا شد را باید نقطه آغاز دوره دوم از روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی تلقی کرد (Quandt, 1988: 94). بنابراین، نابودی اسرائیل توسط یک تلاش متعارف نظامی همه‌جانبه موفق عرب، دیگر یک هدف عملی به نظر نمی‌رسید (Inbar, 2013: 3). پیمان صلح کمپ دیوید منجر به حذف مصر به مدت یک دهه به‌عنوان عضو اتحادیه عرب شد (Hamed, 2016: 3). از این زمان راهبرد سیاسی- امنیتی اعراب برای مواجهه با اسرائیل در قالب مصون‌سازی قابل توصیف است.

۴-۱- راهبرد مصون‌سازی

راهبرد مصون‌سازی به یکی از رایج‌ترین اشکال مواجهه با دیگر کنش‌گران به ویژه منبع تهدید در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است. به همین خاطر بسیاری از دولت‌ها، در مواجهه با تهدیدات نوظهور تلاش می‌کنند با استفاده از این راهبرد، رقیب خود را مهار کنند. طی دوره بعد از ۱۹۷۹ م تاکنون، بخش اعظم کشورهای عربی تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از راهبرد مصون‌سازی، رژیم صهیونیستی را مهار کنند. در قالب این راهبرد، گسترش روابط سیاسی- دیپلماتیک و همکاری‌های اقتصادی یک اولویت است.

۴-۱-۱- گسترش روابط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی

اعراب با توجه به شکست‌های نظامی از اسرائیل به این نتیجه رسیده بودند که شکست این رژیم با توجه به حمایت تسلیحاتی کشورهای غربی مانند آمریکا دشوار است؛ بنابراین تغییر استراتژی داده و در قالب راهبرد مصون‌سازی سعی در مهار این رژیم کردند. به خصوص که انقلاب اسلامی ایران نیز از نظر آن‌ها یک تهدید بالقوه بود (Ahmadyan & Ghadbeigy, 2022: 12) و لذا در قالب راهبرد جدید وارد روابط دیپلماتیک با این رژیم شدند؛ به گونه‌ای که بعد از صلح اسرائیل و مصر در ۱۹۷۸م، در ۱۹۹۴ نیز موافقت نامه صلح میان این رژیم و اردن امضاء شد (Berelovich, 2014: 616).

از این زمان به بعد بخش اعظم کشورهای عربی با پیگیری راهبرد دو دولتی تلاش می‌کردند موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. در واقع با حضور پررنگ آمریکا در منطقه، کشورهای عربی تلاش نمودند منافع خود را همگام با آمریکا تعریف کنند. اولین دور مذاکرات در اسلو برگزار شد؛ هدف حل مسئله فلسطین بود که منجر به موافقت نامه اسلو شد (Rodriguez, 2011: 45). در نتیجه مذاکرات اسلو، امضای موافقت نامه صلح توسط یاسر عرفات و رابین نخست‌وزیر اسرائیل در واشنگتن بود. مطابق مواد این توافق‌نامه، رژیم اسرائیل در ازای به رسمیت شناختن کشور اسرائیل، سازمان آزاد بخش فلسطین را به رسمیت شناخت (Hollis, 2016: 4). اسرائیل مکلف شد در یک دوره پنج‌ساله به تدریج نیروهای خود و ساختارهای اداری خود را از مراکز عمده جمعیت فلسطین به نفع تشکیلات خودگردان فلسطین خارج نماید. در پایان دوره انتقالی، بر اساس قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷م عقب‌نشینی نماید (Slater, 2001: 177). در مارس ۲۰۰۲م و در اوج انتفاضه دوم، ولیعهد عبدالله بن عبدالعزیز، اقدامی را آغاز کرد که به ابتکار صلح عربی تبدیل شد. این بلندپروازانه‌ترین پاسخ جمعی اعراب به رژیم صهیونیستی تا به آن روز بود. در این راستا از اسرائیل خواسته شد در ازای عقب‌نشینی کامل از مرزهای سال ۱۹۶۷م، تأسیس کشور فلسطین با پایتختی بیت‌المقدس شرقی، و راه‌حلی «عادلانه» و «موافقت» برای مسئله پناهندگان، ۲۲ عضو اتحادیه عرب، این رژیم را به رسمیت بشناسند (Black, 2019: 8)، این خواسته با مخالفت اکثر اعضای کابینه رژیم اسرائیل روبه رو شد. در سال ۲۰۰۲م دولت بوش با همکاری شرکای خود در گروه چهارجانبه (اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل متحد) توجه خود را به احیای راه‌حلی برای فلسطین معطوف کرد و طرح نقشه راه با راه حل دو دولتی مورد توجه قرار گرفت (East, 2003: 84-85). اسرائیل اما به تعهدات خود عمل نکرد و قضیه فلسطین لاینحل باقی ماند. دوره جدید روند صلح خاورمیانه با کنفرانس آنابولس اواخر ۲۰۰۷م با حضور دوازده کشور عربی (از جمله اردن، مصر، عربستان سعودی و لبنان) برگزار شد. اسرائیل و فلسطین پذیرفتند به منظور دستیابی به توافق صلح تا اواخر سال ۲۰۰۸م مذاکره نمایند؛ اما از آنجایی که اولمرت نخست‌وزیر اسرائیل مجبور به استعفا از سمت نخست‌وزیری شد مذاکرات ناکام ماند (Deckel & Moran-Gilad, 2021: 8-13). با روی کار آمدن باراک اوباما مرحله جدید مذاکرات صلح در ۲۰۰۹م شروع شد؛ اما به دلیل عدم انعطاف‌پذیری نتانیاهو در ۲۰۱۰م متوقف شد. با پذیرش فلسطین

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

به‌عنوان دولت ناظر در سازمان ملل، گفتگوها به‌منظور حل مناقشه با تلاش آمریکا در ۲۰۱۳م آغاز شد. بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل در مارس ۲۰۱۵م پس از اینکه به رأی‌دهندگان قول داد که با تشکیل کشور فلسطینی مخالفت خواهد کرد، به پیروزی رسید (Scheindlin & Waxman, 2016: 83). با اعلان دولت ترامپ در ۲۰۱۷م مبنی بر به‌رسمیت‌شناختن و انتقال سفارت این کشور از تل‌آویو به بین‌المقدس در ماه مه ۲۰۱۸ (Imseis, 2021: 1)، تشکیلات خودگردان فلسطین مذاکرات اسلو را ترک نمود.

اما آنچه در عمل رخ می‌داد شکل‌گیری روابط میان اعراب-اسرائیل در قالب راهبرد مصون‌سازی بود. در واقع پس از معاهده اسلو، علاوه بر مصر و اردن، چندین کشور عربی دیگر از جمله مراکش، تونس، موریتانی، عمان و قطر موافقت کردند که روابط محدودی با اسرائیل برقرار کنند که هر کدام شامل گشایش دفاتر ارتباطی، منافع یا تجارت در قلمرو هر دو کشور بود (Singer, 2021: 449). این رویه البته در دوره ترامپ تشدید شد و کشورهای عربی به‌طور سلسله‌وار اسرائیل را به رسمیت شناختند. به‌طور مثال در ۲۳ اکتبر ۲۰۲۰م سودان با امضای پیمان صلح ابراهیم اسرائیل را به رسمیت شناخت و از لیست دولت حامی تروریسم خارج شد (El-Gizouli, 2021: 5). در ادامه توافق صلح بحرین و امارات عربی با اسرائیل در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ به امضا رسید (Traub et al, 2023: 61). مطابق این توافق رژیم اسرائیل موافقت نمود تا برنامه الحاق بخش‌هایی از کرانه باختری به خاک خود را متوقف نماید و دولت ترامپ به فروش تسلیحات پیشرفته از جمله پهباد و جنگنده‌های اف ۳۵ به امارت موافقت نمود. در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰م مراکش چهارمین کشور عربی شد که توافقی صلح با رژیم اسرائیل را به امضا رسانید و روابط دیپلماتیک میان دو کشور آغاز شد؛ به‌عنوان بخشی از این توافق، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا موافقت کرد که حاکمیت مراکش بر صحرای غربی را به رسمیت بشناسد (Aljazeera, 2020).

گزارش‌ها حاکی از آن است که در پشت پرده همکاری‌هایی میان عربستان و اسرائیل جریان دارد و در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷م میان دو طرف نشست‌هایی برگزار شده است این دولت‌ها همکاری‌های در زمینه مبارزه با نفوذ ایران در منطقه دارند (Adami, et al 2018:193; Rynhold & Yaari, 2020: 1-6). البته عربستان سعودی روابط عادی دیپلماتیک خود با اسرائیل را مشروط به

تشکیل کشور فلسطین کرده بود، به خصوص در سفر بایدن که بر راه حل دو دولتی تأکید شد (Oluwashakin & Aleyomi, 2023: 189-190).

حمایت غرب از اسرائیل و وابستگی کشورهای عربی بر آمریکا در قالب سیاست سرسپردگی بر این راهبرد اثرگذار بوده است (Alvandi, Kiani, 2014: 62). از دلایل دیگر حرکت اعراب به سمت راهبرد مصون‌سازی نفوذ روزافزون تهران در خاورمیانه است. در واقع با ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک خاورمیانه در یک دهه اخیر و سرنگونی دولت‌های اقتدارگرای عربی، زمینه برای گسترش نفوذ تهران در منطقه فراهم شد، ایجاد و قدرت‌گیری بازیگران غیردولتی مانند حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن، حشدالشعبی در عراق و سوریه، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین که همه در محور مقاومت به ایران وابسته‌اند، سبب نگرانی عربستان و کشورهای عربی و نزدیکی به اسرائیل با هدف مهار تهدید نوظهور شد (Dachtler, 2022: 2).

۴-۱-۲- گسترش همکاری‌های اقتصادی با رژیم صهیونیستی

در نتیجه علاوه بر تلاش برای گسترش روابط دیپلماتیک با اسرائیل در قالب راهبرد مصون‌سازی، گسترش همکاری‌های اقتصادی به ویژه از بعد از موافقت نامه اسلو فراهم شد. به گونه‌ای که پس از امضای معاهده اسلو در سال ۱۹۹۳م، شورای همکاری خلیج فارس رسماً ممنوعیت تجارت با شرکت‌های آمریکایی و سایر شرکت‌های خارجی را که با اسرائیل تجارت می‌کردند، لغو کرد. در سال ۱۹۹۶م، شیمون پرز از دوحه و مسقط بازدید کرد تا به طور رسمی دفتر نمایندگی تجاری اسرائیل را در هر دو پایتخت شورای همکاری خلیج فارس افتتاح نمود و قطر نیز یک دفتر تجاری در تل‌آویو افتتاح کرد. از دیگر نشانه‌های تغییر موضع اعراب، تأسیس یک مرکز تحقیقاتی مشترک بین اسرائیل و عمانی در مسقط و پیشنهاد قطر برای فروش گاز طبیعی به اسرائیل بود (Rabi & Mueller, 2017: 584). در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۴م، مصر یک قرارداد تجاری مهم با اسرائیل امضا کرد. موافقتنامه مناطق صنعتی واجد شرایط^۱ به مصر اجازه می‌دهد تا برای محصولات که حداقل ۱۱٫۷ درصد اجزای مصری و ۱۱٫۷ درصد اسرائیلی دارند، به بازارهای ایالات متحده دسترسی غیرمتقابل و بدون عوارض گمرکی داشته باشد (Yadav, 2007: 74). علاوه بر این گفته شده عربستان، سرمایه‌گذاری ۲ میلیارد دلاری در اسرائیل را از ۲۰۲۲م در دستور کار قرار داد است.

^۱ QIZ

روابط میان دو کنشگر آنچنان گسترش یافته که گفته می‌شود در مراحل اولیه جنگ یمن، عربستان سعودی به دنبال خرید سامانه ضد موشکی «گنبد آهنین» اسرائیل بود (Cohen & Bligh, 2023: 68-69).

با وجود این، در میان کشورهای عربی، امارات متحده عربی قوی‌ترین روابط اقتصادی را با اسرائیل دارد. از سال ۱۹۹۵م، امارات قانون ممنوعیت تجارت با نهادهای اسرائیلی را لغو نمود. به گونه‌ای که در دهه ۲۰۱۰م روابط اقتصادی میان دو کنشگر به حوزه همکاری‌های امنیتی و فروش فناوری‌های سایبری گسترش یافت؛ به گونه‌ای که در ۱۵ سال گذشته، امارات متحده عربی به مهم‌ترین شریک تجاری اسرائیل تبدیل شده است. قبل از توافق ابراهیم، میزان روابط تجاری بین اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس در مجموع حدود ۷۲۰ میلیون دلار در سال بود (Wachsberger, 2021: 1-3) که با امضای پیمان صلح ابراهیم سطح مبادلات تجاری میان این رژیم و امارات پنج برابر شده و به یک میلیارد دلار رسیده است (Ferziger & Bahgat, 2020: 2). ایالات متحده، ایجاد صندوق ابراهیم با سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد دلاری را برای حمایت از گسترش روابط زیرساختی اسرائیل و امارات ایجاد کرده است (Ali & Uzzaman, 2023: 332). انتظار می‌رود تجارت دوجانبه بین اسرائیل و امارات در یک دهه در نتیجه توافق‌نامه ابراهیم به ۶٫۵ میلیارد دلار افزایش یابد. تحلیلگران همچنین سرمایه‌گذاری خصوصی دوجانبه قوی را پیش‌بینی می‌کنند که می‌تواند به سرعت به ۱۰ میلیارد دلار بین این دو کنشگر برسد (Egel et al., 2021: 3; Vakil & Quilliam, 2023). توافق‌نامه تجارت آزاد در پایان ماه مه ۲۰۲۲م پس از تنها پنج ماه مذاکره میان طرفین امضا شد که عوارض گمرکی را برای طیف وسیعی از محصولات کاهش می‌دهد. همکاری‌های میان دو کنشگر گاهی به دیگران نیز سرایت کرده است؛ برای مثال امارات متحده عربی، اسرائیل و مراکش در دسامبر ۲۰۲۰م تفاهم‌نامه‌ای را در زمینه مالی و سرمایه‌گذاری امضا کردند (Dachtler, 2022: 5-6). به‌طور کلی، توافق‌نامه ابراهیم به اسرائیل فرصتی می‌دهد تا خود را به‌عنوان یک رقیب مهم در اقتصاد منطقه معرفی کند. در این راستا کشورهای عربی برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز با انگیزه مزایایی که از همکاری اقتصادی و فناوری حاصل می‌شود، در صدد عادی‌سازی و تعامل با این رژیم هستند (Dazi Heni, 2020: 4).

نتیجه‌گیری

از زمانی که رژیم صهیونیستی در خاورمیانه شکل گرفته است، کشورهای اسلامی از راهبردهای مختلفی برای مواجهه با این رژیم بهره برده‌اند. در این رابطه می‌توان به بررسی مقایسه‌ای راهبرد سیاسی-امنیتی ایران و اعراب پرداخت. جمهوری اسلامی ایران، از ۱۹۷۹م تلاش کرده است در قالب موازنه‌گری سخت ابتدا این رژیم را از طریق شبکه نائبان منطقه‌ای خود یعنی حماس، حزب الله و سوریه مهار کند. در مرحله بعد تلاش کرده است از طریق راهبرد کوچک‌سازی، سرزمین‌هایی را که این رژیم در ۱۹۶۷م از کشورهای عربی تصرف کرده بود پس بگیرد و نهایتاً تلاش خواهد کرد ضربه نهایی را به این رژیم وارد آورد. برای وارد آوردن ضربه نهایی، ایرانی‌ها تلاش خواهند کرد از طریق یک راه‌حل دمکراتیک دست به اقدام زنند. البته در صورت ناکارآمد بودن راه حل دمکراتیک، احتمالاً ایران به سمت حمله پیشگیرانه بر علیه اسرائیل حرکت خواهد کرد. به نظر می‌رسد ایدئولوژی پیشینیانی کننده راهبرد ایران برای مواجهه با اسرائیل از نوع اسلام سیاسی است. در مقابل رژیم صهیونیستی نیز برای مقابله با ایران از هر فرصتی استفاده خواهد کرد تا شبکه منطقه‌ای ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی ایران را نابود کند. در واقع این رژیم، از حمله اخیر استفاده خواهد کرد تا کاملاً سرزمین‌های کنترلی توسط دولت فلسطینی را خلع سلاح کرده و کنترل بیشتری بر منطقه اعمال نماید. در ارتباط با اعراب آنچه می‌توان گفت این است که این کشورها از ۱۹۷۹م به بعد در قالب راهبرد مصون‌سازی، تلاش کرده‌اند به گونه‌ای که این رژیم را وادار به پذیرش راه حل دولتی نمایند. در این زمینه مشارکت کشورهای عربی با این رژیم در مذاکرات اسلو، طرح خاورمیانه بزرگ جورج دبلیو بوش و موافقت‌نامه ابراهیم قابل ذکر است. همچنین گسترش همکاری‌های اقتصادی یک اولویت کلیدی این کشور با رژیم صهیونیستی است.

Translated References to English

- Abdullah Khani, A. (2007). *Theology of Terrorism*. Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute. [In Persian]
- Alipour, H. (2018). National security and the rights of the accused; A comparative study of the procedure for terrorist actions. *12th Year Strategic Studies Quarterly*, Spring 2018, Number 1, Serial Number 43. [In Persian]
- Ardabili, M. (2016). Understanding the charge or the right to know the subject and reasons of the charge. *Shahid Beheshti University Law School's Legal Research Journal*, No. 43, spring-summer. [In Persian]

- Bodi, T. (2008). Definition of International Terrorism: A Practical Approach. translated by Reza Mirtahter, Strategic Studies Quarterly, No. 5 and 6. **[In Persian]**
- buffer; A. (2006). Introductions to Strategy. translated by Masoud Keshavarz, Tehran: Center for Political and International Studies. **[In Persian]**
- Crain, K., Schalk p. (2009). "Terrorism and Development" translated by Abbas Mohammadi Asl, published by Haqsheesh. **[In Persian]**
- Derderian, J. (2012). "Terrorist Discourse: Signs, Governments, and Systems of Global Political Violence" translated by Vahid Zaghiri, in: Alireza Tayeb (compiled and edited), Terrorism, History, Sociology, Discourse, Law, Tehran: Publishing straw. **[In Persian]**
- DOD. (2009). Department of Defense Dictionary of Military and Associated Terms, 12 April 2001, (As Amended Through 19 August), p.39.
- Eftekhari, A., Shabestani A. (2019). Strategy of the Islamic Republic of Iran in dealing with terrorism. Afaq Security Quarterly, Year 4, Number 125, Autumn. **[In Persian]**
- Hajiani, E., Karimi Shiroudi M. (2013). Anti-terrorism strategies in Iran from a cultural approach. Afaq Security Quarterly, Year 7, Number 23, Summer. **[In Persian]**
- Hashemi, H. (2018). Terrorism from the perspective of Islamic law and international documents. Qom, Hozha and University Research Center Publications. **[In Persian]**
- Hosseini, H. (1997). "Strategy", Tehran, Imam Hossein (AS) University Publications. **[In Persian]**
- Hosseini, M. (2022). Strategies of the Islamic Republic of Iran against counter-revolution; Theoretical Foundations; Strategies and Approaches. Tehran: Defense Science and Education Institute, first edition. **[In Persian]**
- Huffman, P. (2015). Human Rights and Terrorism. by Alireza Ebrahim Gol, Law Journal, International Legal Services Office of the Islamic Republic of Iran, No. 34, Spring and Summer. **[In Persian]**
- Karimzadeh; A. (2022). Strategies of the Islamic Republic of Iran against armed counter-revolution in Khuzestan province. Tehran: Research Institute of Holy Defense Sciences, first edition. **[In Persian]**
- Khajevand, M., Jafari M. (2021). The place of motivation in the definition of terrorist crimes with a comparative study with international documents. Political Science Quarterly, 17th year, number 54, spring. **[In Persian]**
- Lutz; J., Lutz B. (2015). Terrorism and Takfir (from ancient times to the rise of ISIS). translated by Mehdi Bijani, Andisheh Sazazan Noor Institute Publications. **[In Persian]**
- Magnanimity, M. (2006). The position of the Organization of the Islamic Conference in the fight against international terrorism. (translation), Zamaneh magazine, fifth year, no. **[In Persian]**
- Brigitte N. (2008). terrorism and nonterrorism: penguin academics. United States Southern Command Strategy 2016.www. southcom. mil/AppsSC/files /0UI011177092386. pdf, accessed 1-2
- Poursaid, F. (2016). Modern Anti-Terrorism. Strategic Studies Quarterly No. 31 Fall. **[In Persian]**
- Reich, W. (2002). Roots of Terrorism. Trahame Seyyed Hossein Mohammadi Najm, Tehran, Command and Staff College, Walter Reich Advanced War Course. **[In Persian]**